

دوست بسیار عزیزم منتهی خانم

سلام گرم و پر مهرم را همراه سیاه بسیار برادر کتاب «با صبح دانه» بیدارید.
من در موفق شده ام آن را چنان که باید بخوانم چون در این مدت ضعیف تر شدم
بودم، اما البته خوانم خواند و هم اکنون مرا بت قدر شناسی و استیاق خودم را
نسبت به کار خود ندی که انجام داده اند ابرار می دارم. ما خوانم بگویم من رنگ
می برم به تو با آن که - مگر نبرده ام به کسی من رنگ. خدمت شما به فرستند
و ادب کورمان و در این مورد به جوانان واقعا ارزشمند است.

و این خدمتی است افزون بر نیز ستمی است که موفق تر باشد.
دفتر کوچک گفته ام تازه ام را - ترنم پرواز - توسط دوست عزیزم کورمان
خانم روحی که رفیقان براتناک ما هستیم. منظور از چاپ آن دفتر، یعنی
است که ما خوانم در باره ستم کورمان بگویم که اصل نیز در است اد
با بر پاشی مجسمه اش بگزار شد و مرا به یاد آن جبهه آتش انداخت که
در اصفهان تاراج شدند!

~~دوست عزیزم~~ ناب مانی این نامه را بنجید و در آخر اول
مجله را شاد و پیروز باشید

ناله

سنگین